Journal of Fiqh and Usul

HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/ Vol. 55, No. 3: Issue 134, Autumn 2023, p.87-102

Online ISSN: 2538-3892 Print ISSN: 2008-9139

Receive Date: 06-03-2022 Revise Date: 06-06-2022 Accept Date: 11-06-2022

DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2022.75669.1323 Article type: Original

The reflection and functions of the public *Balva*-involvements- phenomenon in the issues of principles of jurisprudence

Dr. Fatemeh Zhian Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Masoumeh University, Qom, Iran

Email: f.zhian@hmu.ac.ir

Abstract

Shariah rulings are not on the same level in terms of being involved; Some of them affect all or most of the religious people, and some others affect specific people, or even if they affect most people, it is limited to a certain period of time. The phenomenon of public *Balva* has been reflected in many issues related to the science of principles of jurisprudence. The importance and sensitivity of common law issues and the strong need for them have caused more severity and double precision in the application of the evidence of rulings.

In this article, the general *Ibtela* (involvement) and the size of its involvement in various fields of the principles of jurisprudence have been explained in a descriptive and analytical way. Being generally involved is reflected in the criterion of the authenticity of evidence such as tradition and *Akhbar*; So that most researchers believe that *Am al-Bal*va narrations should cause knowledge or at least they are more famous and spread than other narrations. On the other hand, being *Am al-Balva* is effective in establishing the subject of *Sireh* and implementing the principle of *Beraat*, and in addition to the absence of legal prohibition, It is considered as a proof of the lack of prohibition, and as a result, it leads to the validity of the wise's *Sireh*.

Key words: Am al-Balva, principles of jurisprudence, general Ibtela(involvement), validity of evidence.

Journal of Fiqh and Usul

فقه و اصول

HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/

سال ۵۵ - شماره ۳ - شماره پیاپی ۱۳۴ - پاییز ۱۴۰۲، ص ۱۰۲ - ۸۷

شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۳۸۹۲

شاپا چاپی ۹۱۳۹-۲۰۰۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۵ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۳/۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۱

نوع مقاله :پژوهشی

DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2022.75669.1323

بازتاب و کارکردهای پدیده عموم بلوا در مسائل اصول فقه

دکتر فاطمه ژیان

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه حضرت معصومه، قم، ایران

Email: f.zhian@hmu.ac.ir

چکیده

احکام شرعی ازنظر مورد ابتلا بودن، در یک درجه قرار ندارند؛ بعضی محل ابتلای همگان یا اکثر متشرعان و برخی دیگر محل ابتلای افرادی خاص است و یا حتی اگر اغلب را مبتلا سازد، محدود به مدت زمان خاصی است. پدیدهٔ عموم بلوا در بسیاری از مسائل مرتبط با علم اصول فقه بازتاب داشته است. اهمیت و حساسیت مسائل عام‌البلوی و نیاز شدید به آن‌ها سبب سخت‌گیری و دقت نظر فزون‌تر در به‌کارگیری ادلهٔ احکام شده است. در این نوشتار، ابتلای عمومی و میزان دخالت آن در عرصه‌های گوناگون اصول فقه به‌روش توصیفی‌تحلیلی تبیین شده است. عام‌البلوی‌بودن در ملاک حجیت ادله‌ای چون سنت و اخبار منعکس شده است؛ به‌طوری که اکثر محققان معتقدند که روایات عام‌البلوی بایستی علم‌آور باشد یا دست‌کم از شهرت و شیوعی بیش از سایر روایات برخوردار باشد. از سوی دیگر، عام‌البلوی‌بودن در تثبیت موضوع سیره و اجرای اصل برائت اثرگذار است و به ضمیمهٔ نرسیدن ردع شارع، دلیل بر احراز عدم‌ردع محسوب می‌شود و درنتیجه حجیت سیرهٔ عقلا را در پی دارد.

واژگان کلیدی: عام‌البلوی، اصول فقه، ابتلای همگانی، حجیت ادله.

مقدمه

میزان ابتلا و درگیری متشرعان به همهٔ احکام شرعی یکسان نیست. برخی از احکام، ازجمله کلیات احکام مرتبط با طهارت، نماز و روزه، بیش از سایر احکام و در زمان‌های طولانی‌تر، عموم مردم را درگیر می‌سازد و درنتیجه نیاز به آگاهی از آن‌ها و پرسش و پاسخ از آن‌ها همواره در جوامع اسلامی بیش از سایر مسائل بوده است، اما پاره‌ای از احکام تنها گروه خاصی را مبتلا می‌سازد یا گروهی دیگر از مسائل، زمان‌های بسیار محدودی مورد ابتلای مکلفان هستند و لذا پی‌جویی از احکام آن‌ها کمتر از گروه نخست است. به گروه نخست از مسائل شرعی، احکام عام‌البلوی گفته می‌شود؛ «بلوی»، اسم از مادهٔ «بلو» به مفهوم آزمایش، مصیبت، سختی و گرفتاری است[1] و در اصطلاح فقها، عموم‌البلوی چنین تعریف شده است: «شیوع الأمر و انتشاره علما أو عملاً مع الإضطرار إلیه»؛ شایع‌شدن و انتشار علمی یا عملی امری و نسبت به آن اضطرار وجود دارد[2] و به تعبیری دیگر، مسائل و احکام مورد ابتلای عموم مردم «عام‌البلوی» خوانده می‌شود.[3] احکام عام‌البلوی خود به دو گونه تقسیم می‌شود: عام‌البلوایی که همواره مورد ابتلاست و عام‌البلوایی که گاه مورد ابتلای مردم است.[4] از گروه اول به نمازهای واجب و احکام طهارت و از گروه دوم به مسائل و احکام حج می‌توان اشاره کرد.

اشاره به مسئلهٔ عام‌البلوی در بسیاری از مسائل و موضوعات مطروح در علم اصول دیده می‌شود و لذا در جای‌جای نوشتارهای اصولی از ادلهٔ اجتهادی و ادلهٔ فقاهتی گرفته تا مباحث الفاظ، ردپایی از توجه به این امر مشهود است. در کلام صاحب‌نظران، فقها و محققان، میان حجیت ادله (اعم از اجتهادی و فقاهتی) و سایر مباحث آن‌ها در مسائل عام‌البلوی و غیرعام‌البلوی اختلافاتی نیز به چشم می‌خورد، اما این اعتنا و توجه به شایع‌بودن و فراگیری برخی احکام غالباً در حد اشارت‌هایی پراکنده باقی مانده و توجه درخوری بدان نشده است و همین توجه ناکافی و گاه‌به‌گاه به اثرگذاری این عامل، سبب اختلافاتی در پذیرش ادلهٔ شرعی و درنتیجه دیدگاه‌ها و فتاوای فقها شده است.

این نوشتار با روشی توصیفی‌تحلیلی، کارکرد پدیدهٔ عام‌البلوی را در مسائل اصولی ازجمله اعتبار یا بی‌اعتباری، حجیت یا عدم‌حجیت و... ادلهٔ اجتهادی و ادلهٔ فقاهتی بررسی و نمایان می‌کند و در روشن داشتن این سؤال می‌کوشد که آیا عام‌البلوی‌بودن در ادله و ملاک حجیت، موضوع و اجرای ادله و سایر مسائل اصولی اثرگذار است یا خیر؟ و درنهایت، با ارائهٔ کارکردهای گوناگون پدیدهٔ عام‌البلوی در مسائل اصولی، این عامل را به‌عنوان یکی از عوامل سرنوشت‌ساز در پذیرش ادلهٔ مورد استفاده در فقه شیعی معرفی

---

۱. نک: ابن‌منظور، لسان العرب، ۸۴/۱۴؛ فیومی، المصباح المنیر، ۶۲/۲.
۲. قلعه‌چی، معجم لغة الفقهاء، ۱۱۰.
۳. هاشمی شاهرودی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت(ع)، ۳۰۱/۵.
٤. ابن‌براج، المهذب، ۱۸/۱.

می‌کند.

نگاه ویژه به مسائل عام‌البلوی و تفاوت برخی احکام جاری بر آن‌ها با امور غیرعام‌البلوی به‌صورت پراکنده و گاه‌گاه، از گذشتهٔ کهن مدِّنظر فقها بوده است؛ همان‌طور که سیدمرتضی، شیخ طوسی و دیگران در لابه‌لای مباحث اصولی و فقهی بدان پرداخته‌اند و شاید بتوان گفت که دارای پیشینه‌ای دیرینه در قرن سوم و چهارم است. تعداد اندکی از تألیفات نیز با این عنوان به چشم می‌خورند که غالباً به بیان مسائل و احکام شرعی پرداخته‌اند که نسبت به سایر احکام عمومیت، بیشتر مورد ابتلای عموم است؛ همچون «رسالة فيما تعم به البلوى»، نوشتهٔ جمال‌الدین احمدبن‌عبدالله‌بن‌محمد بحرانی، معروف به ابن‌متوج از علمای سدهٔ هشتم و نهم هجری[1] که سیدمحسن امین از این کتاب با عنوان «رسالة وجيزة فيما تعم به البلوى» یاد می‌کند[2] و نیز علی‌بن‌احمد کرکی در قرن دهم هجری تألیفی تحت‌عنوان «الفوائد فيما يعم به البلوى من الأحكام الفرعية» به نگارش درآورده است.[3] سیدمحمدکاظم طباطبایی یزدی، نام تألیف فقهی مشهور خویش را «العروة الوثقى في ما تعمّ بهِ البلوى» نام نهاد.[4] مقاله‌ای نیز تحت‌عنوان «سیدمرتضی و عدم‌حجیت خبر واحد در مسائل عام‌البلوی» توسط سیدضیاء مرتضوی در کنگرهٔ بزرگداشت سیدمرتضی منتشر شد.[5] باوجوداین، هیچ‌یک از نوشتارها به جایگاه، تأثیر و کارکرد ابتلای عمومی و شیوع همگانی به احکام در مسائل اصولی نپرداخته‌اند.

پدیدهٔ عام‌البلوی گرچه بازتاب گسترده‌ای در موضوعات علم اصول فقه داشته است، اما این انعکاس در بیان برخی احکام شرعی نیز راه یافته است؛ برای نمونه، در مقدمهٔ مباحث تقلید در مسئلهٔ وجوب آگاهی مکلف از احکام که برخی بر وجوب فراگیری این‌گونه مسائل حکم کرده‌اند و می‌گویند: «يعتبر ان يكون عارفاً باحكام الطهارة و الصلاة و شرائطها و احكام الخلل و الشكوك و يلتزم ان يكون مستحضراً لكل ما هو عام‌البلوى من تلك المسائل اجتهاداً او تقليداً؛ فرد باید بر احکام طهارت و نماز و احکام خلل و شکها و هرآنچه عام‌البلوی است یا از طریق اجتهاد یا از طریق تقلید آگاه باشد.»[6] در مقابل، عده‌ای معتقدند که فراگیری این‌گونه مسائل درصورتی‌که فرد از عدم‌تعارض اعمالش با احکام شرعی مطمئن باشد، واجب نیست: «تجب تعلم ما يعم به البلوى من أحكام الشک و السهو، بل قد يقال ببطلان صلاة من لا يعرفها، لكن الظاهر عدم‌الوجوب إذا كان مطمئناً بعدم‌عروضها له؛ فراگیری احکامی که عام‌البلوی است،

---

١. نک: آقابزرگ طهرانی، الذریعة، ٣۶/١٩.
٢. امین، اعیان الشیعة، ١۴/٣.
٣. نک: آقابزرگ طهرانی، الذریعة، ٣٢٠/١۶.
٤. طباطبایی، العروة الوثقی.
٥. نک: مرتضوی، «سیدمرتضی و عدم‌حجیت خبر واحد در مسائل عام‌البلوی.»
٦. آل کاشف‌الغطاء، سؤال و جواب، ٨٩/١.

همچون شک و سهو در نماز واجب است؛ بلکه گفته شده که نماز آن کس که از این احکـام اطـلاع نـدارد باطل است، اما ظاهراً فراگیری آن واجب نباشد هنگامی‌که مکلف مطمئن باشد که عمل او معارض با حکم این‌گونه مسائل نیست؛[۱] بنابراین عام‌البلوی‌بودن احکام در نزد اکثر فقها در وجـوب فراگیـری آنـان اثرگـذار است.

۱. اثرگذاری پدیدهٔ عام‌البلوی در ملاک حجیت ادله

بیشترین بحث از احکام عام‌البلوی، در دلیل سنت یا به تعبیر دیگر، در بهره‌گیری از روایات مطرح شده است، همان‌طور که سایر مسائل مرتبط با روایات و احادیث، ازجمله حجیت یا عدم‌حجیت اخبـار آحـاد، مدرک حجیت و شرط پذیرش آن‌ها و... نیز معرکهٔ آرا و اختلاف‌نظر میان فقهاست و مباحـث دامنـه‌داری را در علم اصول فقه به خود اختصاص داده است.

اکثر صاحب‌نظران، ملاک حجیت اخبار در مسائل عموم‌البلوی را علم‌آوری یا اشتهار این‌گونه روایـات دانسته‌اند و لذا می‌توان ادعا کرد که عام‌البلوی‌بودن در ملاک حجیت روایات اثرگذار اسـت. سیدمرتضـی، خصوصاً در کتاب ناصریات[۲] بارها به شرط‌بودن علم‌آوری و تظافر اخبار عام‌البلوی در حجیت آن‌ها اشـاره کرده[۳] و در مواردی نیز متواتربودن روایات عام‌البلوی را از ارکان حجیت و اعتبار آن‌ها دانسته است.[٤]

شیخ طوسی نیز معتقد است که اخبار در مسائل عام‌البلوی درصورتی‌که مانعی برای انتشـار آن وجـود نداشته باشد باید به‌گونه‌ای علم‌آور نقل شده باشند؛ «و اما یعم البلوی به او ما وقع فی الاصـل شـائعاً ذائعـاً فیجب نقله علی وجه یوجب العلم ما لم یعرض فیه ما یمنع من نقله فمتی لم یعرض هناک ما یمنع من نقله و کان فی الأصل شائعاً ذائعاً علم انه باطل؛ اخباری که در احکام، شایع و عام‌البلوی است بایـد از طریقـی علم‌آور نقل شوند تا زمانی که مانعی برای انتشار آن‌ها وجود نداشته باشد و اگر مانعی برای انتشار آن وجود نداشت و موضوع روایت، عام‌البلوی بود [و روایت به‌گونه‌ای علم‌آور نقل نشـده بـود]، باطـل‌بـودن روایـت مشخص می‌شود.»[۵] شیخ با آوردن عبارت «مـا لـم یعـرض فیـه مـا یمنـع مـن نقلـه»، در واقـع بـه وجـود انکارناپذیر موانع متعدد بر سر راه انتشار روایات، خصوصاً روایاتی اشاره دارد که محتوایی مخـالف بـا رأی حاکم در جامعه دارد و این امر نکتهٔ درخوری است که باید بدان توجه ویژه داشت و در نظـر آورد کـه عـدم

۱. طباطبایی، العروة الوثقی، ۳۲۱/۳؛ خویی، موسوعة الإمام الخوئی، ۱۰۵/۱۹.

۲. سیدمرتضی در سایر نوشتارهای خود بر عدم‌حجیت اخبار آحاد (بدون تفاوت قائل‌شدن میان مسائل عام‌البلوی و مسائل غیرعام‌البلوی) تصریح کرده و معتقد است که عمل به اخبار زمانی جایز است که اخبار علم‌آور باشند و چنین علمی در خبر واحد وجود ندارد (علم‌الهدی، الذریعة، ۵۳۰/۲).

۳. نک: علم‌الهدی، الناصریات، ۹۳؛ علم‌الهدی، الناصریات، ۱۰۸؛ علم‌الهدی، الناصریات، ۱۳۷تا۱۳۸؛ علم‌الهدی، الناصریات، ۱۷۹.

٤. علم‌الهدی، الناصریات، ۱۶۶.

۵. طوسی، العدة فی الأصول، ۹۳/۱.

امکان انتشار وسیع تمامی روایات، حتی روایات عام‌البلوی، امری انکارناشدنی است. شیخ ضمن تأکید بر لزوم علم‌آوری اخبار عام‌البلوی[۱] اذعان می‌کند که تنها راه علم‌آوری احکام، منحصر به نقل متواتر یا متظافر آن‌ها نیست؛ بلکه این علم می‌تواند از طرق گوناگون، ازجمله اجماع فقها یا ظهور آیات نیز به دست آید. وی به حکم گروهی از علمای سنی‌مذهب بر عدم‌حرمت برخی مسکرات اعتراض می‌کند و می‌نویسد: برخی در استنباط عدم‌حرمت مسکراتی غیر از خمر چنین استدلال کرده‌اند که نوشیدن این‌گونه مسکرات از امور عام‌البلوی است و لذا در صورت حرمت، باید حکم آن به‌صورت معلوم و واضح از سوی شارع بیان شده باشد، درحالی‌که چنین وضوحی در کلام شارع مشهود نیست. شیخ در پاسخ به این گروه می‌گوید: بله، حکم و نظر شارع دربارۀ مسکرات غیرخمر معلوم است و علم به حرمت در این مورد با اجماع شیعیان و ظهور قرآن به دست می‌آید.[۲] بنابراین، شیخ ضمن تأیید بر لزوم علمی‌بودن دلایل احکام در مسائل عام‌البلوی، راه دستیابی به این علم را منحصر به اخبار متواتر و متظافر نمی‌داند.

باتوجه‌به گفتار سیدمرتضی و شیخ که ادلۀ معتبر در عموم‌البلوی را ادلۀ علم‌آور می‌دانند و ازآنجاکه در میان روایات، تنها اخبار متواتر و محفوف به قرائن قطعی علم‌آورند و این دو قسم از روایات، تعداد اندکی از روایات را شامل می‌شوند، سؤالی که خودنمایی می‌کند آن است که آیا هیچ قسم از اقسام اخبار آحاد در امور عام‌البلوی حجیت نیستند؟

علامه حلی عدم‌حجیت اخبار آحاد در مسائل عام‌البلوی را به حنفی‌مذهبان نسبت داده[۳] و درصدد پاسخ‌گویی بدان‌ها و رد این نظریه برآمده است. ایشان، اخبار آحاد و مشهورات و متواترات را در تفصیل مسائل دینی حجت دانسته است؛ خواه عام‌البلوی و خواه غیرعام‌البلوی و برای اثبات رأی خویش به عموم آیۀ نبأ، آیۀ نفر و سیرۀ صحابه در عمل به خبر واحد در جمیع امور استدلال کرده است.[٤] همچنین علامه می‌نویسد: «و قال بعض الناس: المجمل فیما یعمّ به البلوی کأوقات الصلاة، و کیفیتها، و عدد رکعاتها، و مقادیر الرکعات، و جنسها، لا یجوز أن یبیّن إلّا بطریق قاطع و اما ما لا یعمّ به البلوی، کقطع ید السّارق، و ما یجب علی الأمّة فی الحدود، و أحکام المکاتب، و المدبّر، فیجوز أن یبیّن بخبر الواحد، و سیأتی بیان التساوی؛ بعضی معتقدند که مجمل در امور عام‌البلوی همچون اوقات نماز، کیفیت نماز، عدد رکعات، مقادیر رکعات، باید به‌طریقی قاطع و علم‌آور بیان شود، اما دربارۀ غیرعام‌البلوی مثل قطع دستان سارق و حدود و احکام مکاتب و مدبر جایز است که با خبر واحد نیز بیان شود، درحالی‌که در آینده خواهد آمد که

---

۱. طوسی، العدة فی الأصول، ۹۳/۱.

۲. طوسی، العدة فی الأصول، ۴۸۳/۵.

۳. دکتر محمدانس سرمینی از اساتید دانشگاه استامبول مقاله‌ای در این زمینه تحت‌عنوان«الخبر الآحاد في سیاق عموم البلوی، تحریر المسئله و تأصیلها عند متقدمی الحنفیة» به نگارش درآورده است (نک: سرمینی، «الخبر الآحاد في سیاق عموم البلوی»).

٤. علامه حلی، نهایة الوصول، ۴۵۹/۳.

تفاوتی میان عام‌البلوی و غیر آن (در حجیت اخبار آحاد) وجود ندارد.[۱]

بنا بر ظاهر کلام علامه چنین به نظر می‌رسد که او تفاوتی میان اخبار آحاد در عام‌البلوی و غیرعام البلوی ازنظرِ حجیت قائل نشده است و ازاین‌روست که برخی چنین تصور کرده‌اند که باتوجه‌به ادلهٔ ذکرشده توسط علامه در رد نظر حنفیان می‌توان گفت: ازآنجاکه مبنای علامه در حجیت اخبار آحاد، حجیت تعبدی است، لذا او قائل بر حجیت خبر واحد در مسائل عمومی شده است، اما دیگرانی که ملاک حجیت خبر واحد را طریق و سیرهٔ عقلا می‌دانند، احکام عام‌البلوی را با استناد به اخبار منفرد اثبات‌شدنی نمی‌دانند.[۲] شایسته است که بدانیم علامه، اخبار آحاد را در جمیع موارد حجت ندانسته و خود در موارد متعدد، روایات آحاد منفرد را در امور عام‌البلوی مردود دانسته است؛ برای نمونه، روایتی از امسلمه در مسئلهٔ ذبح قربانی را غیرقابل استناد می‌داند و می‌نویسد: «أنّه خبر واحد فيما يعمّ به البلوى، فلا يقبل، و مع ذلک فهو معارض بما رواه الجمهور.»[۳][٤] بر این اساس است که مشخص می‌شود مراد شیخ از اثبات حجیت اخبار آحاد در مسائل عام‌البلوی، حجیت به‌طور مطلق نیست و وی، تنها در مقام رد عدم‌حجیت جمیع اخبار آحاد در مسائل عموم‌الابتلاست. همان‌طور که زمانی که صحبت از حجیت اخبار واحد در مسائل غیرعام‌البلوی به میان می‌آید نیز مراد، حجیت تمامی اخبار آحاد نیست و حجیت آن‌ها مشروط به شرایطی است و چه‌بسا علامه حلی همچون اکثر قریب‌به‌اتفاق صاحب‌نظران، حجیت اخبار آحاد در موضوعات عام‌البلوی را مشروط به مشهوربودن و شایع‌بودن روایت کرده باشد، همانند محقق حلی که در نقد استدلال اهل تسنن به روایتی که تنها راوی آن «سبرةبن‌معد جهنی» است، برای اثبات حرمت متعه، پس از بیان اشکالات متعدد سندی و متنی روایت می‌نویسد: این روایت اگر حقیقت داشت، ازآنجاکه از مسائل عام‌البلوی است باید توسط دیگران نیز نقل می‌شد.[٦][۵] فرد دیگری که به شرط‌بودن شهرت و کثرت روایات در عام‌البلوی تصریح کرده، ابن‌ابی‌الجمهور است. او دربارهٔ روایتی در اخفا و اظهار صدا در نماز می‌گوید: اگر امر چنین بود در میان مسلمانان مخفی نمی‌ماند و مشهور می‌شد و انفراد راوی در نقل امور عام‌البلوی صحیح نیست.[۷]

---

۱. علامه حلی، نهایة الوصول، ٤٣٨/۲.

۲. نک: مرتضوی، «سیدمرتضی و عدم‌حجیت خبر واحد در مسائل عام‌البلوی»، ۱۷۶تا۱۷۷.

۳. علامه حلی، منتهی المطلب، ۱۱/ ۲۸۸.

٤. نک: علامه حلی، منتهی المطلب، ۱۸۷/۳؛ علامه حلی، منتهی المطلب، ۴۱۰/۴؛ علامه حلی، منتهی المطلب، ۳۸۲/۴؛ علامه حلی، مختلف الشیعة، ۲۶۱/۱.

۵. محقق حلی، الرسائل التسع، ۱۷۱.

٦. نک: در محقق حلی، الرسائل التسع، ۱۷۸؛ محقق حلی، المعتبر، ۱۲۷/۱؛ محقق حلی، المعتبر، ۲۲۴/۲.

۷. ابن‌ابی‌الجمهور، عوالی اللئالی، ۸۸/۳.

وحید بهبهانی نیز معتقد است که اقتضای مسائل عام‌البلوی، شیوع و اشتهار احکام آن‌هاست.[1] وی در کتاب مصابیح الظلام ضمن تأیید و تأکید بر این شرط در سبب شرط‌بودن شهرت اخبار در این مسائل می‌افزاید: احکامی که محل ابتلای عموم جامعه است، به‌محض آنکه از معصوم(ع) صادر شود در جامعه انتشار می‌یابد و نقل آن مشهور می‌شود. علت و انگیزهٔ این انتشار گسترده، شدت نیاز مردم به آگاهی از این گونه احکام است و عادت و سیرهٔ عرف مردم در مسائلی از این دست همواره چنین است و هرآنچه زمان بگذرد، اشتهار و شیوع این احادیث بیشتر از پیش خواهد شد.[2]

دیگرانی نظیر سبحانی بر همین نظرند. وی در نقد روایتی در مسئلهٔ ارث می‌نویسد: «این از مسائل عام البلوی در عصر نبوی بوده است و اگر چنین امری تشریع شده بود، مخفی نمی‌ماند و دیگران نیز باید آن را نقل می‌کردند، درحالی‌که این روایت را تنها عبدالله‌بن‌طاووس نقل کرده است.»[3]

اما آیت‌الله خویی بر نظر مشهور انتقادی وارد کرده است. وی، در مسئلهٔ حرمت خلف‌وعده در ابتدا نظر مشهور را طرح کرده است و می‌نویسد: مشهور معتقدند که اگر خلف‌وعده حرام بود، روایات آن مشهور می‌شد؛ چراکه از امور عام‌البلوی در جمیع طبقات و جمیع ازمنه است، درحالی‌که دیده می‌شود که همواره به استحباب وفای به وعده و کراهت خلف‌وعده فتوا داده شده است و حتی صاحب وسائل و صاحب مستدرک باوجود آنکه از اخباریان هستند به استحباب فتوا داده‌اند و بر ظاهر روایاتی که دال بر وجوب وفای به عهد است، انتقاد وارد کرده‌اند. ایشان در ادامه می‌افزایند: بااین‌وجود، مسئله آن است که همان‌گونه که در علم اصول طرح شد، اعراض از روایت صحیح، سبب وهن به روایت و عمل به روایت ضعیف، سبب اعتبار آن نخواهد شد، مگر آنکه کشف شود که علت اعراض علما، وجود ضعفی در روایت و سبب عملشان به محتوای روایت، اعتبار روایت بوده است و لذا وجهی برای اعراض از ظاهر این روایات باقی نمی‌ماند، اما سیرهٔ متشرعه بر جواز خلف‌وعده مستقر شده است.[4] بنابراین، ایشان عدم‌شهرت روایات عام‌البلوی را تا زمانی که دلیلی دیگر در تعارض با آن قرار نگیرد، سبب وهن روایت نمی‌دانند و در مسئلهٔ مذکور به‌دلیل آنکه سیرهٔ متشرعه برخلاف روایت واحد عام‌البلوی قرار گرفته است، حکم به عدم‌وجوب وفای به عهد کرده‌اند.

۲. اثرگذاری پدیدهٔ عام‌البلوی در تثبیت موضوع سیره

ابتلای عمومی به برخی از احکام در تثبیت موضوع سیرهٔ متشرعه خودنمایی دارد. وحید بهبهانی بر آن

۱. بهبهانی، مصابیح الظلام، ۴۲/۵.
۲. بهبهاني، مصابیح الظلام، ۶۰/۱تا۶۱.
۳. سبحانی، نظام الإرث فی الشریعة، ۱۴۲.
٤. خویی، کتاب المساقاة، ۳۹۳.

است که امور عام‌البلوی در سیرهٔ متشرعان انعکاس می‌یابد. وی، در رد وجوب غسل جمعه می‌گوید: اگر غسل جمعه واجب بود، باید در عمل و گفتار مردان و زنان رایج شود؛ درحالی‌که همگان بر استحباب آن اتفاق کرده‌اند و حتی صالحان نیز همواره به آن پایبند نشده و گاه آن را ترک کرده‌اند: «مع أنّه لو كان واجباً على الرجال و النساء، كما هو مقتضى ما نسب إلى مدعيه و اقتضاه أدلّته، لكان ممّا يعمّ به البلوى، و يكثر الحاجة إلى ذكر وجوبه و الأمر به... و ظهر اتّفاق القدماء و المتأخّرين على البناء على الإستحباب فعلاً، حتّى أنّ صلحاء الشيعة ما التزموا به فضلاً عن غيرهم»[1]؛ لذا باتوجه‌به کلام محقق بهبهانی، یکی از مهم ترین منابع در استخراج حکم مسائل عام‌البلوی، رجوع به سیرهٔ متشرعه است. آیت‌الله خویی نیز ضمن تأیید این مطلب تصریح می‌کند که از مسائل عام‌البلوی می‌توان سیرهٔ متشرعه را استخراج کرد.[2]

صاحب‌جواهر نیز در مسئلهٔ مذکور معتقد است که اگر غسل جمعه واجب بود شهرت آن اظهر من الشمس بود؛ چراکه نسبت به امور عام‌البلوای دیگر همچون غسل جنابت و حیض عمومیت بیشتری دارد؛ چراکه ممکن است برخی به مناسبت جنسیت یا امور دیگر این موارد را درک نکنند یا گاهی مورد ابتلای آنان باشد، اما جمعه در هر هفته واقع می‌شود و بر زن و مرد نیز یکسان است: «لو وجب لاشتهر اشتهار الشمس في رابعة النهار لعموم البلوى به حينئذ، إذ هو أعظم من غسل الجنابة و الحيض و غيرهما، لملازمة إدراك الجمعة لكل أحد دونهما.»[3]

بنابراین در مسائل عام‌البلوی، رجوع به سیرهٔ متشرعان، خود رهنمودی برای کشف نظر شارع در این موارد به شمار می‌رود و عدم‌مطابقت یا به تعبیر بهتر، تعارض سیرهٔ متشرعه با حکمی از احکام عام‌البلوی نشانهٔ ابطال آن حکم است و سیرهٔ متشرعه می‌تواند بازگوکنندهٔ حکم این‌گونه مسائل باشد.

۳. اثرگذاری پدیدهٔ عام‌البلوی در دلیل حجیت سیرهٔ عقلا و اجماع

حجیت سیرهٔ عقلا که در گفتار بسیاری از فقها از ادلهٔ اثبات احکام به شمار رفته است، همواره مشروط به عدم‌ردع شارع است و درواقع عدم‌ردع شارع، مدرک و دلیل حجیت سیرهٔ عقلا به شمار می‌رود. برخی، سیرهٔ عقلا را به دو قسم عام‌البلوی و غیرعام‌البلوی تقسیم‌شدنی می‌دانند و مسلماً عدم‌ردع شارع که حجیت بخش به سیرهٔ عقلاست، در مسائل عام‌البلوی کارایی دارد، وگرنه در موارد غیرعام‌البلوی، عدم‌ردع شارع نمی‌تواند نشانهٔ رضایت و امضای او به شمار رود؛ چراکه چه‌بسا ردعی از سوی شارع در موارد غیرعام البلوی بوده اما به‌دلیل آنکه به‌ندرت، مردم به آن موضوع مبتلا و درنتیجه به حکم آن نیازمند می‌شدند، عدم

۱ بهبهانی، مصابیح الظلام، ۹۴/۱تا۹۵.

۲ خویی، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، ۴۴.

۳. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۳/۵.

رضایت و منع شارع منتشر نشده و به ما نرسیده باشد.[۱] بنابراین، عموم بلوا به ضمیمهٔ عدم‌وصول ردع شارع، دلیل بر احراز عدم‌ردع اوست و سیرهٔ عقلا نیز در مسائل عام‌البلوی در عصر حضور ائمه(ع) حجت است، نه اموری که به‌ندرت مورد ابتلای عموم مردم قرار می‌گیرد.

فقها نیز معتقدند که اگر اجماعی در مسائل عام‌البلوی به دست آید، این اجماع بر قطعیت صحت آن حکم دلالت دارد. وحید بهبهانی پس از آنکه مسئلهٔ انتشار اخبار در عام‌البلوی را طرح می‌کند، می‌نویسد: « وإذا کان ممّا یعمّ، فلا شکّ فی أنّه بمجرّد صدوره عن الشارع ینشر و یشیع، لعموم البلوی به، و کثرة الحاجة... فإذا أجمع مثل من أشرنا إلیه من الفقهاء علی حکم ذلک، فلا شکّ و لا شبهة فیکونه حقّا، إذ محال أن یکون خلافه حقّاً و هو واضح؛ اگر از امور عام‌البلوی باشد، شکی نیست که به مجرد صدورش از شارع به‌دلیل عموم‌البلوی‌بودن و نیاز فراوان بدان، منتشر و مشهور می‌شد... اگر فقها در حکم چنین مسائلی اجماع کنند، بدون هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای حق‌بودن آن مسئله ثابت می‌شود؛ چراکه محال است که خلاف آن حق باشد و این مسئله واضح است.»[۲] وی، در مسئلهٔ وجوب خمس می‌گوید: به‌دلیل آنکه خمس از امور عام‌البلوی است و مردم بدان نیازمندند و عامهٔ مردم از پرداخت آن حتی بیش از زکات گریزان هستند، اگر پرداخت خمس مستحب و احادیث دال بر عفو آن صحیح بود، چنین حکمی اشتهار می‌یافت، درحالی‌که اجماع بر وجوب آن وجود دارد و این اجماع مطابق با روایات و آیات است.[۳] بنابراین، در مسئلهٔ وجوب خمس و سایر مسائل عام‌البلوی، از طرفی عدم‌شیوع اخبار قول معارض و از طرف دیگر، اجماع علما برخلاف آن، نشانهٔ قطعیت و عدم‌تردید در حکم دانسته شده است. بنابراین می‌توان گفت که همچون سیرهٔ عقلا، عام‌البلوی‌بودن، دلیل حجیت یا به تعبیری دیگر، حجیت‌بخش به اجماع است.

گاهی علاوه بر اجماع در صدور فتاوای فقها، اجماع دیگری تحت‌عنوان «اجماع سکوتی» نیز در سخنان صاحب‌نظران به چشم می‌خورد؛ اگر تمامی علما از بیان حکمی سکوت کنند که مورد ابتلای آن عموم مردم است، این‌گونه از اجماع را اجماع سکوتی می‌نامند. گرچه در حجیت اجماع سکوتی و شرایط لحاظ‌شده برای حجت‌قراردادن آن اختلافاتی در آرای علما دیده می‌شود، اما گروهی شرط کرده‌اند که در صورتی اجماع سکوتی می‌تواند حجت باشد که سکوت در مسائل عام‌البلوی تکرار شود و در عادت و عرفِ فقها چنین سکوتی از رضایت آنان حکایت کند.[٤] بنابراین می‌توان گفت که شرط حجیت اجماع سکوتی نیز وقوع آن در مسائل عام‌البلوی است. شایان توجه است که این احتمال نیز می‌رود که بازگشت اجماع سکوتی به اصل برائت یا اصل اباحه باشد؛ با این تقریر که، عدم‌وصول فتاوای فقها همچون عدم

۱. نک: محمدی، «درس خارج فقه».
۲. بهبهانی، مصابیح الظلام، ۶۱/۱.
۳. بهبهانی، مصابیح الظلام، ۴۵/۱۱تا۴۶.
٤. یوسفی مقدم، درآمدی بر اجتهاد از منظر قرآن، ۱۳۲.

وصول نظر شارع که جایگاه اجرای اصل برائت است، تصور شود و اجماع سکوتی گرچه در ظاهر اجماع است اما در واقع، مجرای اجرای اصل برائت است که در مبحث بعدی بدان می‌پردازیم و در این صورت، پدیدهٔ عام‌البلوی در اجرای ادلهٔ اثرگذار خواهد بود.

۴. اثرگذاری پدیدهٔ عام‌البلوی به‌مثابهٔ شرط اجرای اصل

موضع دیگری که در مبحث مسائل عام‌البلوی مدِّنظر اصولیان قرار گرفته است، در اجرای برخی ادلهٔ فقاهتی خصوصاً اصل برائت است. محقق حلی گرچه اصل برائت را پذیرفته است،[۱] اما اعتبار آن را ویژهٔ مسائل عام‌البلوی می‌داند؛ ازین‌رو اصل برائت را در مسائلی که گاهی مکلفان بدان نیازمندند، جاری نمی‌داند.[۲] استرآبادی در توضیح کلام محقق حلی می‌گوید: اگر در روایات، حکمی مخالف اصل وجود داشته باشد و مسئله از امور عام‌البلوی باشد، آن روایت مشهور می‌شود و دست‌نیافتن محدثان به چنین روایتی نشانگر عدم‌وجود آن است؛ چراکه جمع زیادی از علما و فضلا که تنها تعداد چهارهزار عدد آن‌ها از اصحاب امام صادق(ع) و ملازمان ائمه(ع) بودند، تمام تلاش خود را در راستای اظهار دین و مذهب شیعه به کار بسته‌اند.[۳]

بنابراین، نیافتن ادله در این‌گونه احکام نشانهٔ آن است که از سوی شارع، حکمی در آن مسئله صادر نشده است و لذا حکم به برائت ذمهٔ مکلف از تکلیف داده می‌شود، اما امور غیرعام‌البلوی چنین نیست و نیافتن دلیل در مسئله، نشان بر نبودن حکم نخواهد بود.[۴]شیخ حر عاملی نیز معتقد است که اگر مسئله‌ای از امور عام‌البلوی باشد به شرط آنکه در زمان اهل بیت(ع) موجود باشد، در این صورت تقریر و عدم‌نهی آن‌ها بعد از تتبع کافی نشانهٔ اباحه است، اما سکوت معصوم در امور غیرعام‌البلوی نشانگر مباح‌بودن آن مسئله نیست.[۵] شیخ یوسف بحرانی نیز با نظر محقق حلی موافق است و علت چنین رأیی را وجود جمع کثیر تلامیذ اهل بیت(ع)، تعداد فراوان روات حدیث خصوصاً در عصرامام صادق(ع) و اهتمام فراوانشان برای اظهار دین و ترویج شیعه می‌داند.[۶] مکارم شیرازی نیز در مسئلهٔ مباح‌بودن لباس نمازگزار به عام‌البلوی بودن این مسئله و عدم‌وجود نص بر آن استدلال کرده و نتیجه گرفته است که مباح‌بودن لباس نمازگزار، شرط در صحت نماز او نیست. وی می‌گوید: اگر این امر شرط بود، باوجود تمام مواظبتی که اصحاب

---

۱. «أن الأصل خلو الذمة عن الشواغل الشرعية، فإذا ادعى مدع حكما شرعياً، جاز لخصمه أن يتمسك في انتفائه بالبراءة الأصلية» محقق حلی، معارج الأصول، ۲۱۲.

۲. نک: محقق حلی، المعتبر، ۳۲/۱.

۳. استرآبادی، الفوائد المدنیّة، ۲۸۳.

٤. محقق حلی، المعتبر، ۳۲/۱.

۵. نک: حر عاملی، فوائد الطوسیة، ٤۹۱.

٦. بحرانی، الدرر النجفیة، ۱۶۳/۱.

ائمه(ع) بر این‌گونه مسائل داشتند، در کلمات و روایات ائمه(ع) ترک نمی‌شد.[۱]

میرزای قمی نیز پس از بیان کلام محقق حلی در اجرای اصل برائت در امور عام‌البلوی و نقل این سخن محقق که می‌گوید: «فیحصل الظنّ من عدم‌الوجدان بعدم‌الوجود»، می‌نویسد: «این کلام با زمان غیبت و شبیه به آن تناسب دارد، نه در زمان صدور شرع؛ چراکه بنابر مذهب ما تمامی احکام از پیامبر(ص) صادر شده و در نزد ائمه(ع) مخزون بوده است، بلکه مراد محقق آن است که در امور عام‌البلوی، حکم اباحه است؛ این حکم یا به‌وسیلهٔ تصریحی است از پیامبر(ص) که به‌دلیل موافقت آن با اصل، نیازی به نقل آن نبوده است یا به‌وسیلهٔ تقریری از ایشان است که به‌دلیل مقتضای اصل نیازی به واگویهٔ آن نبوده است. برخلاف اموری که عام‌البلوی نیستند که ممکن است که حکم آن مخالف با اصل باشد اما نقل آن به دلیل کم‌بودن انگیزهٔ نقل آن به ما نرسیده باشد.[۲] میرزای قمی معتقد است که امور عام‌البلوایی که پیوسته محل ابتلای مکلفان است، همچون وجوب نماز و نجاست بول و غائط از ضروریات و بدیهیات دین به شمار می‌رود،[۳]گرچه برخی از فقها با نظر محقق حلی موافق نبوده و معتقدند که در مواردی که حکمی خلاف اصل یافت نشود، اصل برائت جاری خواهد شد و تفاوتی میان عام‌البلوی و غیرعام‌البلوی وجود ندارد.[٤]

۵. اثرگذاری پدیدهٔ عام‌البلوی در فهم نصوص دینی

به‌وضوح نمایان است که در دلالت برخی از آیات الأحکام و روایات مرتبط با احکام شرعی، تردیدها، اختلافات و شبهاتی وجود دارد که منشأ بسیاری از اخلافات فقهی است، اما به جرأت می‌توان گفت که متون و نصوص دینی که حاوی مسائل عام‌البلوی باشند عموماً از وضوح بیشتری در دلالت برخوردارند؛ چراکه در صورت وجود ابهام در این‌گونه نصوص، به‌دلیل ابتلای عمومی و شدت نیاز به فهم آن‌ها، مکرراً توسط صحابهٔ معصومان(ع) سؤال می‌شد و در صورت وجود ابهام در آن توسط سایر منقولات روایی ابهام‌زدایی می‌شد.

نتیجه‌گیری

۱. شیوع و همه‌گیری ابتلا به دسته‌ای از احکام که به عام‌البلوی موسوم است، سبب شده تا فقها ادلهٔ اثبات‌کنندهٔ احکام آن‌ها را با حساسیت بیشتری پیگیری کنند و البته هرقدر ابتلای به مسئله‌ای، عمومی‌تر

---

۱. مکارم شیرازی، تعلیقات عروة الوثقی، ۴۵۷/۱.

۲. میرزای قمی، قوانین المحکمة، ۴۵/۳.

۳. میرزای قمی، قوانین المحکمة، ۲۴۷/۲.

٤. نک: انصاری، مطارح الأنظار، ۹۳/۲تا۹۸؛ ایوان کیفی، هدایة المسترشدین، ۴۴۴؛ میرزای قمی، قوانین المحکمة، ۴۶/۳؛ بحرانی، الدرر النجفیة، ۲۹۵/۵.

باشد، سخت‌گیری‌ها در اخذ ادلهٔ مرتبط با آن بیشتر خواهد بود. گرچه جملگی فقها در شرایط اخذ و حجیت این‌گونه ادله هم‌داستان نیستند؛ گروهی از صاحب‌نظران معتقدند که ادلهٔ استخراج احکام عام‌البلوی باید علم‌آور باشد و لذا بسیاری از ادلهٔ مرتبط با امور عام‌البلوی را نقد کرده‌اند. گروهی دیگر، سخت‌گیریشان همچون گروه نخست نیست، اما آنان نیز تسامح و تساهل در اخذ ادلهٔ احکام عام‌البلوی را روا ندانسته و به‌صراحت اعلام کرده‌اند که این‌گونه ادله باید از شهرت کافی برخوردار باشد و درنتیجه، ادلهٔ شاذ را از دایرهٔ ادلهٔ معتبر در اثبات احکام عام‌البلوی خارج کرده‌اند.

۲. بیشترین انعکاس پدیدهٔ عام‌البلوی در کلام عالمان اصولی در حجیت اخبار خودنمایی کرده است؛ امثال شیخ طوسی و سیدمرتضی بر علم‌آوری، تواتر یا تظافر روایات در موضوعات عام‌البلوی اصرار می ورزند و گروه کثیری از علمای متأخر، خبر واحد را در مسائل عام‌البلوی پذیرفته اما آن را مشروط به شیوع و شهرت آن‌ها کرده‌اند. گروهی نیز تفاوتی میان مسائل عام‌البلوی و غیرعام‌البلوی قائل نشده یا تنها در موارد وجود معارض، روایت مشهور را ارجح از روایت شاذ می‌دانند و در مواردی که روایت، موافق مکتب اهل بیت(ع) نباشد، به عام‌البلوی‌بودنِ مسئله و عدم‌شیوع آن در مردوددانستن روایت استناد کرده‌اند. بنابراین می‌توان ادعا کرد که کارکرد پدیدهٔ عام‌البلوی در ملاک حجیت اخبار واحد و مشروط‌دانستن حجیت این گونه اخبار منعکس شده است.

۳. وجود موانع متعدد بر سر راه نقل روایات همچون حکومت خلفای غیرشیعی یا به تعبیر دیگر شیعی ستیز، حصار عقیدتی و در اقلیت قرارداشتن شیعیان، ازجمله عوامل مسبب کاهش شیوع برخی از روایات است. گرچه روایات مرتبط با مسائل عام‌البلوی به‌دلیل ابتلای همگانی و شدت نیاز به آگاهی از آن‌ها غالباً شایع و در دسترس شیعیان قرار می‌گرفت، اما توجه به این موانع نقل، سبب شده است تا شیخ طوسی و هم‌مسلکانش که بر علم‌آوری اخبار عام‌البلوی باورمندند، قطعیت و علم‌آوری این ادله را مشروط به نبودن مانع برای انتشار روایات آن‌ها کنند و از سویی، به‌علت تعداد زیاد ناقلان و شاگردان معصومان و تلاش و مجاهدت‌های فراوان در راه انتقال روایات، مشهوربودن اخبار عاماالبلوی را ضروری بدانند.

۴. ازآنجاکه مسائل عام‌البلوی همواره محل ابتلای متشرعان است و نیز آنان همواره در پی انطباق اعمالشان با نظر شارع و در جست‌وجوی رأی و نظر او هستند، طبیعتاً یکی از محکم‌ترین و قابل اعتمادترین مستندات در استباط احکام محل ابتلای عموم، رجوع به سیرهٔ متشرعان است و هرآنچه این سیره در عصر معصوم(ع) شایع‌تر باشد، علم‌آورتر خواهد بود و ازاین‌روست که عام‌البلوی‌بودن مسائل، در تثبیت موضوع سیرهٔ متشرعه نقش‌آفرین است.

۵. عدم‌ردع و منع شارع که حجیت‌بخش سیرهٔ عقلاست، در موارد ابتلای عمومی مردمان عصر حضور معصومان(ع) و سکوت و عدم‌اعتراض معصوم به آن‌ها محل استناد است و لذا می‌توان گفت که موارد

حجیت سیرهٔ عقلا منحصر به مسائل عام‌البلوی است، والا در مواردی که شیوع و ابتلای به مسئله‌ای نادر و اندک بوده است، چه‌بسا شارع عدم‌رضایت خود را اعلام داشته اما به‌دلیل عدم‌نیاز و ضرورت در جامعه منتشر نشده باشد. بنابراین، شیوع ابتلا به همراه عدم‌وصول ردع شارع، دلیل بر احراز عدم‌ردع او و درنتیجه، حجیت سیرهٔ عقلا خواهد بود.

۶. سکوت و عدم‌اعلام نظر فقها در بیان حکم مسئله‌ای که به اجماع سکوتی مشهور است نیز در صورت ابتلای عموم مردم به آن، حجت و نشانهٔ حکم به اباحه است و در غیر این صورت، چه‌بسا آن مسئلهٔ فقهی ازنظر فقیه مخفی مانده باشد یا از او در آن مسئله سؤال نشده باشد. در واقع، اجماع سکوتی مجرای اجرای اصل برائت است و گروهی از فقها، عدم‌صدور هیچ گونه روایت از سوی معصوم(ع) و عدم‌وصول به ادلهٔ شرعی در مسائل عام‌البلوی را دلیل بر رضایت و مباح‌بودن حکم آن مسئله در نظر شارع دانسته‌اند و در چنین مواردی اصل برائت را جاری می‌دانند، نه در مسائل غیرعام‌البلوی.

۷. نصوص دینی، اعم از روایات و آیاتی که به ذکر حکم مسائل عام‌البلوی پرداخته‌اند، همواره وضوح بیشتر دلالی نسبت به نصوص خاص‌البلوی دارند.

منابع

ابن‌ابی‌جمهور، محمدبن‌علی. عوالی اللئالی العزیزیة فی الاحادیث الدینیة. قم: سیدالشهدا. ۱۴۰۳ق.

ابن‌براج، عبدالعزیزبن‌نحریر. المهذب. قم: مؤسسة النشر الإسلامیة. ١٤٠٦ق.

ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم. لسان العرب. بیروت: دار الصادر. ۱۴۱۴ق.

استرآبادی، محمدامین‌بن‌محمدشریف. الفوائد المدنیّة. قم: مؤسسة النشر الإسلامیة. ۱۴۲۶ق.

امین، محسن. اعیان الشیعة. بی‌جا: بی‌نا. بی‌تا.

انصاری، مرتضی‌بن‌محمدامین. مطارح الأنظار. قم: آل‌البیت(ع). ۱۴۰۴ق.

ایوان کیفی، محمدتقی‌بن‌عبدالرحیم. هدایة المسترشدین. بی‌جا: بی‌نا. بی‌تا.

آقابزرگ طهرانی، محمدمحسن. الذریعة الی تصانیف الشیعة. قم: اسماعیلیان. ۱۴۰۸ق.

آل کاشف‌الغطاء، محمدحسین. سؤال و جواب. قم: کاشف‌الغطاء. بی‌تا.

بحرانی، یوسف‌بن‌احمد. الدرر النجفیة. بیروت: دار المصطفی لإحیاء التراث. ۱۴۲۳ق.

بهبهانی، محمدباقربن‌محمداکمل. مصابیح الظلام فی شرح مفاتیح الشرایع. بی‌جا: مؤسسة العلامة المجدد الوحید البهبهانی. بی‌تا.

حر عاملی، محمدبن‌حسن. فوائد الطوسیة. بی‌جا: محلاتی. ١٤٢٣ق.

خویی، ابوالقاسم. التنقیح فی شرح العروة الوثقی. قم: دار الهادی. ۱۴۱۰ق.

ـــــــــــــ. کتاب المساقاة. نجف: حیدریة. ۱۳۷۴ق.

ـــــــــــــ. موسوعة الإمام الخوئی. بی‌جا: احیاء آثار الإمام الخوئی. ۱۴۱۷ق.

سبحانی، جعفر. نظام الإرث فی الشریعة الإسلامیة الغراء. قم: مؤسسهٔ امام صادق(ع). ۱۴۱۵ق.

سرمینی، محمدانس. «الخبر الآحاد فی سیاق عموم البلوی، تحریر المسئله و تأصیلها عند متقدمی الحنفیة»، مجلهٔ دانشکدهٔ الهیات دانشگاه مرمره، ش۵۵، ۱۴۳۹ق، ۲۵تا۵۱.

صاحب‌جواهر، محمدحسن‌بن‌باقر. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار إحیاء التراث العربی. ۱۳۶۲.

طباطبایی، محمدکاظم. العروة الوثقی. مؤسسة النشر الإسلامیة. ١٤٢٠ق.

طوسی، محمدبن‌حسن. العدة فی الأصول. قم: تیزهوش. ١٤١٧ق.

علامه حلی، حسن‌بن‌یوسف. مختلف الشیعة. قم: مؤسسة النشر الإسلامیة. ١٤١٣ق.

ـــــــــــــ. منتهی المطلب. مشهد: مجتمع بحوث اسلامی. ١٤١٥ق.

ـــــــــــــ. نهایة الوصول إلی علم الأصول. بی‌جا: مؤسسهٔ امام صادق(ع). بی‌تا.

علم‌الهدی، علی‌بن‌حسین. الذریعة الی اصول الشریعة. تهران: دانشگاه تهران. ١٣٧٦.

ـــــــــــــ. الناصریات. بی‌جا: مؤسسة الهدی. ١٤١٧ق.

فیومی، احمدبن‌محمد. المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر. بی‌جا: دار الرضی. بی‌تا.

قلعه‌جی، محمد رواس، حامد صادق قنیبی. معجم لغة الفقهاء. بی‌جا: دار النفائس. ١٤٠٨ق.

محقق حلی، جعفربن‌حسن. الرسائل التسع. قم: کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی. ١٤١٣ق.

ـــــــــــــ. المختصر النافع فی فقه الإمامیة. تهران: قسم الدراسات الإسلامیة فی مؤسسة البعثة. ١٤١٠ق.

ـــــــــــــ. المعتبر فی شرح المختصر. قم: سیدالشهداء. ١٤٠٧ق.

ـــــــــــــ. معارج الأصول. قم: آل‌البیت(ع). بی‌تا.

محمدی، سیدصادق. «درس خارج فقه». ۹۹/۱۰/۲۲:
https://www.eshia.ir/Feqh/Archive/text/mohammadi/feqh/99/991022/%D8%B9%D8%A7%D9%85%20%D8%A7%D9%84%D8%A8%D9%84%D9%88%DB%8C%20%D8%B1%D8%AF%D8%B9%DB%8C.

مرتضوی، سیدضیاء. «سیدمرتضی و عدم‌حجیت خبر واحد در مسائل عام‌البلوی»، هزارهٔ سیدمرتضی علم‌الهدی. دورهٔ۱، ش۱، زمستان ۱۳۹۸، ۱۳۹تا۱۸۵.

مکارم شیرازی، ناصر. تعلیقات عروة الوثقی. قم: مدرسهٔ امام علی(ع). ١٤٢٨ق.

میرزای قمی، ابوالقاسم‌بن‌محمدحسن. قوانین المحکمة فی الأصول. قم: احیاء الکتب الإسلامیة. ۱۴۳۰ق.

هاشمی شاهرودی، محمود و همکاران. فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت(ع). قم: مؤسسهٔ دائرة المعارف فقه اسلامی. ۱۳۸۷.

یوسفی مقدم، محمدصادق. درآمدی بر اجتهاد از منظر قرآن. قم: دفتر تبلیغات اسلامی. ۱۳۸۷.